

## به نام صلح و عدالت

یوجین دبز



ترجمه‌ی نیما عمادی



«اما آن‌ها از او می‌ترسیدند گویی که به یک بیماری اجتماعی، سفلیس یا جذام مبتلا بود و آن را خطرناک می‌دانستند،  
 اما به خاطر پرچم کشورشان  
 و ثروت  
 و برای امن کردن دنیا برای دموکراسی  
 می‌ترسیدند که کنار او باشند  
 یا به او علاقه پیدا کنند، از ترس آنکه او را باور کنند»  
 جان دوس پاسوس، مدار ۴۲ درجه

در سال ۱۹۱۷ ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا علیه آلمان و متحدانش اعلان جنگ کرد و دو ماه بعد کنگره لایحه‌ای را تصویب کرد که بر اساس آن هر گونه مخالفت با شرکت آمریکا در جنگ غیرقانونی قلمداد می‌شد. بسیاری از مخالفان جنگ و سوسیالیست‌ها به همین دلیل دستگیر شدند. از جمله یوجین دبز که پس از سلسله سخنرانی‌هایی بازداشت شد. آخرین سخنرانی او که در کانتن، اوهایو برگزار شد یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین سخنرانی‌های تاریخ آمریکا است. دبز (۱۸۵۵-۱۹۲۶) عضو حزب سوسیالیست آمریکا و یکی از بنیان‌گذاران «اتحادیه‌ی کارگران صنعتی جهان» (IWW) بود. در ادامه گزیده‌هایی از سخنرانی آخر او را می‌خوانیم:

هم اکنون که در این بعدازظهر با شما سخن می‌گویم، می‌دانم که محدودیت‌هایی بر حق آزادی بیان وضع شده است. باید بسیار محتاط و مراقب باشم که چه می‌گویم و محتاط‌تر و مراقب‌تر که چه گونه آن را بیان می‌کنم. شاید نتوانم هر چه را که فکر می‌کنم بیان کنم اما چیزی را که فکر نمی‌کنم بیان نخواهم کرد. ترجیح می‌دهم هزاران بار آزاده‌ای در زندان باشم تا این که چاپلوس و بزدلی در خیابان‌ها. آن‌ها ممکن است آن جوانان و بعضی

از شما را هم به زندان بیندازند اما نمی‌توانند جنبش سوسیالیستی را زندانی کنند. آن میله‌های زندان بدن‌های آن‌ها را از ما جدا می‌کند اما روح آن‌ها در این بعدازظهر این‌جا است. آن‌ها صرفاً تاوانی را می‌پردازند که همه‌ی انسان‌ها در تمام اعصار تاریخ برای ایستادگی و تلاش برای محقق کردن زندگی بهتر برای نوع بشر پرداخته‌اند.

اگر به خاطر مردان و زنانی که در گذشته شجاعت اخلاقی برای به زندان افتادن داشتند نبود، ما هنوز در جنگل‌ها بودیم.

بسیاری هستند که در برابر این مسئله‌ی مهم پشت اکثریت پناه می‌گیرند من به‌عنوان یک سوسیالیست مدت‌ها است آموخته‌ام که چه‌گونه تنها بایستم.

سام جانسون اظهار کرد که «وطن‌پرستی» آخرین پناهگاه انسان رذل است. احتمالاً منظورش ثروتمندان وال استریت بوده است، یا حداقل نمونه‌های نخستین آنها. چرا که در هر عصری این ستمگر، سرکوب‌گر و استثمارگر است که خود را در ردای وطن‌پرستی یا مذهب یا هر دو می‌پوشاند تا خدعه کند و مرعوب سازد.

یکایک این توطئه‌گران اشرافی و قاتلان آینده ادعا می‌کنند که وطن‌پرستانی راستین هستند؛ تمامی آنها اصرار می‌ورزند که جنگ‌ها به پا می‌شوند تا دنیا را به مکانی امن برای دموکراسی تبدیل کنند. چه دغل‌بازانی! چه مهملاتی! چه ریاکاری‌ای! اگر این خودکامگان، ستمگران، دزدان در روشنایی روز و قاتلان، «وطن‌پرست» هستند و مردانی که شجاعت آن را دارند که رودرروی آن‌ها بایستند، حقیقت را بگویند و برای قربانیان استثمارشده بجنگند پیمان‌شکن و خائن هستند، من می‌خواهم دوش‌به‌دوش خائنین در این مبارزه بایستم.

در تمام تاریخ جنگ‌ها به‌پا شده‌اند تا تسخیر کنند و به یغما ببرند. در قرون وسطی زمانی که اربابان فئودال در کاخ‌های خود که برج و باروی آن هنوز در کنار رودخانه راین دیده می‌شود سکنی داشتند تصمیم گرفتند قلمرو خود را گسترش دهند و قدرت، اعتبار و ثروت خود را افزایش دهند، بر علیه یکدیگر اعلان جنگ کردند. اما خود آنها

مانند اربابان فئودال مدرن و نجیب‌زاده‌های وال استریت به میدان جنگ نرفتند. تمام جنگ‌ها را نجیب‌زاده‌های فئودال قرون وسطی، نیاکان اقتصادی سرمایه‌داران زمانه‌ی ما آغاز کرده‌اند و رعایای بینوا در آن نبرد کرده‌اند. به رعایای فقیر و جاهل آموخته بودند که اربابان خود را مقدس بشمارند و باور داشته باشند که زمانی که اربابان آنها بر علیه یکدیگر اعلان جنگ می‌کنند وظیفه‌ی وطن‌پرستانه‌ی آنهاست که به جان یکدیگر بیافتند و خرخره‌ی یکدیگر را بچونند برای سود و شکوه اربابان و نجیب‌زادگانی که از آنها نفرت دارند. در یک کلام جنگ. همیشه طبقه‌ی اربابان اعلان جنگ کرده‌اند و طبقه‌ی بردگان در آن نبرد جنگیده‌اند. طبقه‌ی اربابان چیزی را از دست نمی‌دهند و همه چیز را به دست می‌آورند در حالی که طبقه‌ی بردگان هیچ چیز به دست نمی‌آورند و همه چیز را از دست می‌دهند - به خصوص زندگی‌شان را.

همواره به شما آموخته‌اند و شما را تعلیم داده‌اند که باور داشته باشید که وظیفه‌ی وطن‌پرستانه‌ی شماست که با دستور آنها به جنگ بروید و خود را سلاخی کنید. اما در تمام تاریخ، شما، ملت، هیچ صدایی در اعلان جنگ نداشته‌اید، هر قدر که عجیب به نظر برسد، هیچ جنگی، هیچ زمانی توسط هیچ ملتی آغاز نشده است.

و این‌جا لازم است که تأکید کنم - هر قدر هم تکرار کنم کم است - که طبقه‌ی کارگری که در تمامی نبردها جنگیده است، طبقه‌ی کارگری که بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را کرده است، طبقه‌ی کارگری که آزادانه با خون خود اجساد را مزین کرده هیچ وقت صدایی در اعلان جنگ یا صلح نداشته است. این طبقه‌ی حاکم است که همیشه هر دوی این کارها را می‌کند. آنها هستند که اعلان جنگ می‌کنند و آنها هستند که صلح می‌کنند.

شما حق ندارید به دنبال دلیل آن باشید؛

شما تنها باید اطاعت کنید و بمیرید.

این شعار آنان است. ما اعتراض می‌کنیم تا کارگران این ملت را بیدار کنیم.

اگر درست است که بجنگیم، بگذاریم توسط ملت اعلان شود. شمایی که ممکن است جان خود را از دست بدهید بیش از همه محق هستید که در مورد مسئله‌ی سرنوشت‌ساز جنگ یا صلح تصمیم بگیرید.

مورد آزار قرار گرفتن به خاطر حقیقت چه افتخاری برای جنبش سوسیالیستی است! حقیقت به‌تنهایی انسان‌ها را آزاد خواهد کرد. و به همین دلیل مردم نباید حقیقت را بدانند. حقیقت همیشه برای حکومت رذلان، استثمارگران و دزدان خطرناک است. بنابراین حقیقت باید به‌شدت سرکوب شود.

اقلیت‌ها هستند که تاریخ این جهان را ساخته‌اند. این تعداد اندک هستند که شجاعت بودن در خط مقدم را داشته‌اند؛ آن‌هایی که آن‌قدر با خود صادق بوده‌اند که حقیقتی را که در ذهن‌شان است بازگو کنند؛ آن‌هایی که جرأت اعتراض به نظم مستقر چیزها را داشته‌اند؛ آن‌هایی که از آرمان فقرای رنج‌کشیده و در تقلا برای بقا دفاع می‌کنند؛ آن‌هایی که بدون در نظر گرفتن تبعات شخصی از آرمان آزادی و حقانیت حمایت می‌کنند. آنها هستند، تعداد اندک قهرمانان و از خودگذشتگان که تاریخ نسل بشر را ساخته‌اند و راه‌گذر از بربریت به تمدن را هموار کرده‌اند. بسیاری ترجیح می‌دهند طرف اکثریت بمانند. آنها از شجاعت و بصیرت پیوستن به اقلیت منفور که پایبند به اصول خود هستند بی‌بهره‌اند. آنها مقاومت درونی‌ای دارند که مقاومت می‌کند، تحمل می‌کند و سرانجام پیروز می‌شود. باید بر آنها تأسف خورد و از آن‌ها نفرت نداشت. زیرا آن‌ها مقاومتی در برابر بزدلی خود ندارند. اما خدا را شکر، در هر دوره‌ای و در هر ملتی افراد مستقل و شجاع اندکی وجود داشته‌اند، و تعداد آن‌ها برای انجام مسئولیت تاریخی‌شان کافی بوده است. و ما که امروز اینجا هستیم در مقابل آنها تعهدات بی‌شماری داریم چرا که آنها رنج‌کشیده‌اند، آنها فداکاری کرده‌اند، آنها به زندان رفته‌اند، استخوان‌هایشان زیر چرخ شکسته است، بر چوبه‌ی مرگ سوزانده شده‌اند و خاکسترهایشان به دست نفرت و انتقام به باد سپرده شده است در مبارزه برای به یادگار گذاشتن جهانی بهتر از جهانی که خودشان داشته‌اند.

شما باید بدانید تا وقتی که جاهل هستید، تا وقتی که بی تفاوت هستید، تا وقتی که بی احساس، راضی و بدون سازمان دهی هستید، دقیقاً همان جایی که هستید خواهید ماند. استعمار خواهید شد؛ تحقیر خواهید شد، باید برای شغل التماس کنید. برای کار طاقت فرسایتان تنها به اندازه‌ای که دوباره کار کنید حقوق خواهید گرفت، و همان انگل‌هایی که از عرق و کار بدون مزد شما زندگی می‌کنند و لذت می‌برند، به شما از بالا با تحقیر و نفرت نگاه خواهند کرد.

آن‌ها دائماً در مورد وظیفه‌ی وطن پرستی شما حرف می‌زنند. آن‌ها نگران وظیفه‌ی وطن پرستی شما هستند نه خودشان. تفاوتی فاحش وجود دارد. وظیفه‌ی وطن پرستی آنها هرگز آن‌ها را به خط آتش یا درون سنگرها پرتاب نمی‌کند.

برای مطالعه‌ی متن کامل سخنرانی یوجین دبز در کانتن اوهایو به پیوند زیر مراجعه فرمایید:

### [The Canton, Ohio Speech, Anti-War Speech](#)